

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۶) تابستان ۹۸، صص ۴۰۲-۳۸۶

### بررسی فقهی حقوقی حدود اعمال و اسقاط خیارات با مطالعه موردی خیار تاخیر ثمن

امیرحسین خطیب زاده<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۳۰

علی علی آبادی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲

مریم آقائی بجزستانی<sup>۳</sup>

#### چکیده:

خیار تاخیر ثمن یکی از خیارات سه گانه انحصاری عقد بیع است که طی آن چنانچه مشتری ظرف سه روز پس از انعقاد بیع نسبت به پرداخت عوض قراردادی اقدام ننماید با بیع حق خواهد داشت عقد مزبور را به استناد کاهلی مشتری در انجام تعهدات قراردادی برهم زند. این خیار از خیارات منصوصه شرعی است که از فقه اسلامی به حقوق موضوعه ایران راه یافته است و اگرچه نهادهای حقوقی مشابه با آن در حقوق خارجی و مقررات معاملات بین المللی وجود دارد اما نهادی عینا برابر با آن که احکام و شرایط این خیار را داشته باشد در حقوق خارجی دیده نمی شود. در مقاله حاضر به بررسی ماهیت این خیار، مبانی شرعی و فلسفی آن، آثار وجودی و اجرایی و نیز برخی مسائل نوظهور پیرامون این خیار نظیر اعمال آن در معاملات الکترونیکی پرداخته ایم.

#### کلمات کلیدی:

خیار، عقد، اصل لزوم، تاخیر ثمن.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران

<sup>۲</sup> دکتری فقه و حقوق، دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران، تهران، ایران

<sup>۳</sup> دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران

قراردادها تحت حاکمیت اصول قراردادها و تعهدات قرار دارند. این اصول و قواعد، احکام وضعی قرارداد محسوب می شوند. احکام یادشده، روابط معاملاتی طرفین قرارداد را تنظیم می کنند.

وضعیت‌های حقوقی یا احکام وضعی قرارداد، عبارت است از صحت، نفوذ، عدم نفوذ، قابلیت فسخ، بطلان، لزوم و جواز که عقود دارای این وضعیتها به ترتیب عقد صحیح، عقد نافذ، عقد غیر نافذ، عقد قابل فسخ، عقد باطل، عقد لازم و عقد جایز نامیده می شوند.

با توجه به مواردی که عنوان شد، قابلیت فسخ قرارداد نیز یکی از وضعیت‌های حقوقی قرارداد است که در مبحث لزوم و جواز قرارداد مطرح می شود و راجع به دوام آن می باشد. فسخ، دوام و لزوم قرارداد را از بین می برد و در نتیجه قرارداد را در معرض زوال و نابودی قرار می دهد. در حالی که مقتضای معاملات و قراردادها اصل لزوم را می طلبد تا به هر بهانه و دستاویزی و بدون دلیل قرارداد فسخ نگردد. اگر چه اصل لزوم باعث صیانت و حفظ قرارداد می گردد در مقابل فسخ آن در مواردی که شرایط و مقدمات آن فراهم باشد، بعنوان یک مخصص، اصل مذکور را تخصیص داده و به حیات قرارداد خاتمه می دهد و باعث رهایی فرد بی تقصیر از قید تعهدات قراردادی می گردد.

اصل لزوم یا الزامی بودن قرارداد، یکی از اصولی است که در اکثر سیستم‌های حقوقی و نیز قواعد و مقررات بین المللی مورد پذیرش قرار گرفته است. اصل مذکور تضمین کننده امنیت و استواری روابط حقوقی و پیمانهای منعقد شده بین مردم است. مطابق اصل یاد شده طرفین قرارداد، ملزم به انجام تعهدات مندرج در آن بوده و هیچ یک به تنهایی نمی توانند از اجرای تعهدات ناشی از آن امتناع کنند و یا اینکه بطور یکجانبه قرارداد را فسخ نمایند.

تمامی موجودات (اعم از اعتباری یا حقیقی) وقتی متولد می شوند سرانجام روزی از بین خواهند رفت. اعمال حقوقی نیز که موجوداتی اعتباری می باشند از این قاعده مستثنی نیستند. بنابراین هر قراردادی پس از انعقاد روزی از بین خواهد رفت. قرارداد ممکن است از طریق ایفا و انجام مفاد آن، بطلان و یا اقاله از بین برود و گاهی نیز ممکن است نقض تعهدات از جانب طرفین، قرارداد را در معرض زوال و نابودی قرار دهد.

اصل لزوم گرچه مورد احترام بوده و برای حفظ و صیانت از حریم قرارداد لازم و ضروری است. اما استناد به آن برای بقاء قرارداد نباید به گونه ای باشد که باعث تحمیل ضرر به طرف مقابل شود. لذا در جایی که متعهد قرارداد را نقض نموده و از انجام تعهدات مندرج در آن امتناع می کند، باید لزوم قرارداد برداشته شود تا متعهدله متحمل ضرری ناروا از نقض نگردد.

یکی از موارد نقض تعهد معطل نگاه داشتن طرف مقابل عقد است و خیار تاخیر ثمن دقیقاً بر همین مبنا بنیان یافته است که معطل قراردادن بی جای بایع از جانب خریدار در مساله ی پرداخت ثمن نباید سبب اضرار به فروشنده شود. بر همین اساس قانونگذار این اجازه را داده است تا در فرض تاخیر مشتری در پرداخت ثمن، بایع از بار تعهدات بیع شانه خالی نموده و قرارداد را بر هم زند.

در مقاله حاضر به بحث و بررسی همین موضوع پرداخته و آثار حقوقی و فروض قانونی مختلف آن را بررسی کرده ایم .

## ۱. اصطلاح شناسی

### ۱،۱ خیار در لغت

«خیار» از لحاظ ساختار لغوی اسم مصدر برای « اختیار» است همانند «غسل» که اسم مصدر برای «اغتسال» است. اختیار، مصدر باب افتعال بوده و به معنای انتخاب کردن و برگزیدن می باشد(انصاری ، ۱۴۱۵، ۱۱). بسیاری از علمای لغت به این مطلب تصریح کرده اند؛ در مجمع البحرین، النهایه و تاج العروس با اشاره به حدیث « البیعان بالخیار ما لم یتفرقا» آمده است که خیار به معنای طلب یکی از دو امر است؛ امضاء یا فسخ بیع.

بنابراین معنای لغوی خیار عبارت است از: برگزیدن، انتخاب کردن و ترجیح دادن (طریحی ، ۱۴۱۶، ۲۹۵؛ ابن منظور ، ۱۴۱۴، ۲۶۵) . در قرآن کریم هم به همین معنا آمده است آنجا که می فرماید: « و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقانتا»<sup>۱</sup>.

### ۱،۲ خیار در اصطلاح

معنای اصطلاحی خیار بامعنای لغوی آن مغایر است چراکه نزد فقها خیار به معنای «حق الخیار» یا «حق الاصطفاء» است و نه صرفاً «اختیار» یا «انتخاب» مطرح شده است ، بنابراین باید گفت، خیار از معنی لغوی خود به معنای اصطلاحی نقل پیدا نموده است. معانی اصطلاحی متعددی برای خیار ذکر شده است که برخی آنها عبارتند از:

الف- «الخیار ملک فسخ العقد»؛ یعنی: خیار عبارت است از مالکیت و قدرت بر فسخ عقد. این معنا را شیخ انصاری به نقل از «ایضاح الفوائد» بیان نموده و بین متأخرین هم مشهور است. اشکالی که به این تعریف وارد شده این است که جامع و مانع نیست(حلی ، ۱۳۸۷، ۴۸۲).

جامع نیست زیرا خیاری که برای محجور مانند سفیه و مجنون ثابت است داخل این تعریف قرار نمی گیرد چراکه چنین افرادی قدرت بر اعمال خیار و فسخ عقد را ندارند و اما مانع نیست زیرا تعریف فوق شامل مواردی هم می شود که خیار به معنای مصطلح نیستند از جمله: تسلط بر فسخ در عقود جایز ، تسلط مالک بر رد عقد فضولی ، تسلط وارث بر رد وصیت نسبت به افزون بر یک سوم ماترک متوفی ، تسلط عمه و خاله

بر رد عقد شوهرشان در صورت ازدواج او با برادرزاده و خواهرزاده شان و تسلط هریک از زوجین بر فسخ نکاح به واسطه عیوب طرف مقابل.

اما در پاسخ به اشکال اول باید گفت: خیاری که برای محجور مانند سفیه و مجنون ثابت است داخل این تعریف قرار می‌گیرد زیرا محجور قدرت فسخ دارد و او مالک زمام عقد است ولی نمی‌تواند این حق را شخصا اعمال کند. این ولی اوست که به نیابت از او این حق را اعمال می‌کند مانند سایر تصرفاتی که ولی به جهت رعایت غبطه محجور انجام می‌دهد. و از طرفی تعریف فوق ظاهر در این نیست که لزوماً صاحب اختیار شخصا بتواند خیار را اعمال کند.

در پاسخ به اشکال دوم هم می‌توان گفت: که اگرچه در این موارد مذکور هم تسلط بر فسخ عقد وجود دارد ولی از جهاتی با تسلط ناشی از خیار متفاوت است از جمله اینکه تسلط ناشی از خیار، قابل انتقال به واسطه ارث و یا قابل اسقاط توسط ذوالخیار است و لذا از آن تعبیر به حق می‌شود ولی در موارد فوق، سلطه و مالکیت قابل انتقال و یا اسقاط نیست زیرا از نوع حکم است.

بنابراین سلطه مالک بر رد عقد فضولی قابل اسقاط نیست اگرچه مالک بگوید آن را ساقط نمودم. لازم به ذکر است که طبق نظر شیخ انصاری این معنای اصطلاحی که برای خیار ذکر شده - یعنی ملک فسخ العقد - یک معنی اصطلاحی است که بین متأخرین مشهور است. ولی در روایات باب خیار، کلمه خیار به همان معنی لغوی - که همان اختیار باشد. استعمال شده است.

مثلاً به حق واهب که عقد هبه را می‌تواند فسخ کند اطلاق خیار شده است. در روایات، به فسخ عقود جایز هم اطلاق کلمه خیار گردیده؛ و این استعمال، از باب معنی لغوی است.

ب- « الخیار ملک إقرار العقد و إزالته »؛ یعنی: خیار، قدرت بر اقرار عقد (یا به معنای ابقای عقد یا الزام عقد) و قدرت بر ازاله عقد است. برخی معتقدند این تعریف با آنچه در روایات از جمله روایت « البیعان بالخیار ما لم یفترقا » موافق تر است (النجفی، ۱۴۰۴، ۳۰). طبق این روایت متبایعان تا زمان افتراق قدرت بر انتخاب یکی از دو طرف عقد را دارند.

ج- « إن الخیار حق اصطفاء الفسخ، لا ملک الفسخ »؛ یعنی: خیار، حق انتخاب فسخ عقد است نه سلطه بر فسخ عقد. امام خمینی (ره) ضمن بیان این تعریف معتقد است این تعریف با معنای لغوی خیار مناسبت دارد هرچند عین آن نیست (الخمینی، ۱۴۲۱، ۱۲). به هر ترتیب در یک تعریف نسبتاً جامع می‌توان گفت که خیار به معنی تسلط بر فسخ و امضای عقد است و عبارت است: از حقی که بر اساس عقد یا حکم شرع - و یا قانون به دو طرف عقد یا یکی از آنها و گاه به شخص ثالث داده می‌شود (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰، ۱۲۲).

خیار فسخ خلاف اصل لزوم عقود و استثنایی بر این اصل می باشد. باید دید مبنای تخلف از اصل لزوم در خیارات که مورد پذیرش شرع و قانون واقع شده است چیست؟ زیرا ایجاد هر تاسیس فقهی یا حقوقی نیازمند دلیلی است که ضرورت ایجاد آن را بیان می کند. فقها و حقوقدانان نظرات مختلفی نسبت به مبنای خیار دارند که بعضی از این دیدگاه ها به علت اینکه طرح آنها سابقه ی زیادی دارد بیشتر مورد تحلیل و بررسی واقع شده اند. علاوه بر مبنای سنتی، مبنای جدیدی نیز طرح گردیده است که به مطالعه ی مبنای خیار از زوایای دیگری پرداخته است. در این بخش از مقاله به بررسی مبنای مختلف خیارات خواهیم پرداخت.

### ۲.۱. مبنای سنتی

#### ۲.۱.۱. التزام و تعهد

یکی از مبنای خیارات اعم از قانونی و قراردادی، التزام و تعهد است. تعهداتی که همراه عقد هستند ممکن است مذکور در آن باشند و به صراحت در عقد بیابند و یا اینکه به صراحت سخنی از آنها در عقد به میان نیاید اما وجود آن در ذهن عرف انعکاس یافته و به این دلیل طرفین نیز نسبت به آن متعهد باشند. غیر از مبنای خیار شرط که التزام و تعهد صریح است، مبنای سایر خیارات را می توان التزام و تعهد ضمنی دانست. شرط ضمنی، شرطی است که در ایجاب و قبول نه به صورت صریح و نه به طور اشاره ذکر نمی شود ولی با لحاظ انس جامعه وجود شرط، معهود در عرف و مورد شناسایی است به گونه ای که اگر عقد به طور مطلق هم انشاء شود، وجود شرط مزبور در آن عقد، در ذهن عرف انعکاس می یابد (شهیدی، ۱۳۸۷، ۴۱). در واقع می توان گفت مبنای خیارات (غیر از خیار شرط) یک شرط نوعی و متعارف بین مردم است که این چنین شروطی را در برخی از خیارات مانند خیار غبن به وضوح بیشتری می توان دید. با اینکه در معاملات هر یک از طرفین به دنبال منافع شخصی خود هستند، عرف مبادله ایجاب می کند که تعادل نسبی بین عوضین برقرار گردد، به این معنی که شخص در مقابل آنچه از دست میدهد چیزی معادل نسبی آن را به دست آورد. طرفین با این دید عقد را منعقد می کنند و انتظار دارند که عدالت معاوضی در عقد آن ها رعایت شود، گویی به طور ضمنی چنین شرطی شده است.

وقتی این تعادل نسبی رعایت نشود و فرد در مقابل آنچه از دست داده چیزی بسیار بی ارزش تر به دست آورد، از این شرط ضمنی تخلف شده است. بنابراین بایستی به مغبون اختیار فسخ معامله را داد. این در حالی است که اگر مغبون قیمت واقعی را می دانست، توافق ضمنی بر تعادل عوضین صورت نگرفته بود تا

بر مبنای آن خیار ایجاد گردد. به همین خاطر است که در چنین مواردی خیار غبن به وجود نخواهد آمد (حلی، ۱۴۰۸، ۲۹).

در خیار عیب نیز می توان به این مبنا اشاره نمود، چراکه به طور متعارف در بیشتر معاملات اصل بر سلامت مبیع است. سلامت مبیع یک بنای عرفی و نوعی است که به عنوان یک شرط ضمنی در معاملات پذیرفته شده است. در صورت تخلف از این شرط ضمنی قانون به خریدار خیار فسخ معامله را می دهد. در صورتی که اگر او از عیب مطلع باشد دیگر توافق ضمنی بر سلامت کالا شکل نگرفته تا با استناد به آن توافق به خریدار حق فسخ معامله را داد.

## ۲.۱.۲. جلوگیری از ورود ضرر ناروا

یکی دیگر از مبانی خیارات پرهیز از ورود ضرر و زیان ناروا است. این مبنا از مبانی سنتی خیار فسخ است. قاعده لاضرر از مشهورترین قواعد فقهی است که شمول قوانین و مقررات را در موارد خاصی که موجب ضرر گردد مرتفع می سازد. قاعده ی لا ضرر این کاربرد را دارد که حکم اولیه را تغییر دهد به گونه ای که ضرر مرتفع گردد. بنابراین در مواردی که لزوم معامله به عنوان یک حکم اولیه باعث ورود ضرر به شخصی می شود، با استناد به این قاعده می توان به آن شخص حق فسخ عقد منعقد شده را داد تا از ورود ضرر جلوگیری نمود.

در زمینه ی پذیرش این مبنا نسبت به خیارات مختلف بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها مبنای خیار غبن را نفی ضرر میدانند زیرا از لزوم عقدی که در آن یک طرف مغبون شده ضرر ناروایی پدید می آید که با استناد به قاعده لا ضرر لزوم در این عقد نفی شده و به مغبون حق فسخ داده می شود (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۲). اگر چه ممکن است گفته شود که با دادن تفاوت قیمت هم می توان ضرر مغبون را جبران کرد مگر اینکه طرف مقابل نخواهد یا نتواند این ضرر را جبران کند، پس چرا از ابتدا به فرد اختیار فسخ را بدهیم.

همان طور که گفته شد مفاد نفی ضرر این است که حکم ضرری را مرتفع نماید نه اینکه ضرر را به هر وسیله ای جبران نماید.

برخی علاوه بر خیار غبن، مبنای خیار عیب و تاخیر ثمن را نفی ضرر می دانند و حتی خیار مجلس را فرصتی برای تامل مجدد طرفین در عقد بیع و پرهیز از ضرر می دانند (حلی، همان، ۸). وقتی مشتری کالایی را به تصور اینکه سالم است می خرد و آن مال معیوب باشد، لزوم چنین بیعی ضرر ناروایی را متوجه او خواهد ساخت. خیار فسخ راهی خواهد بود برای نفی این ضرر اگرچه در چنین معامله ای مشتری می تواند

ضرر خود را با اخذ ارش جبران کند اما این حق مانع از این نشده که قانونگذار حق فسخ را از شخص زیان دیده سلب نماید و او را در انتخاب یکی از این دو راه مخیر گذاشته است.

بعضی مبنای نفی ضرر را در خیار تاخیر ثمن نپذیرفته اند. برخی از فقها این مبنا را در تبعض صفت و خیار رویت و تخلف وصف هم پذیرفته اند (خویی، بی تا، ۵۰). فارغ از اختلاف نظرانی که در این زمینه میان فقها وجود دارد، بعضی از حقوقدانان به این مبنا در توضیح تعدادی از خیارات از قبیل خیار غبن، عیب، تبعض صفت و تخلف از شرط اشاره کرده اند (طباطبایی، بی تا، ۵۲۶).

با اینکه تردید وجود ندارد که جبران ضرر انگیزه ی قانونگذار در وضع بخشی از احکام خیارات بوده است، باید به این نکته توجه داشت که این قاعده نمی تواند مبنای همه ی خیارات تلقی شود زیرا همان طور که گفته شد مبنای برخی از آن ها خواست صریح یا ضمنی طرفین است مانند خیار شرط که بر مبنای توافق صریح طرفین است یا از رسوم اجتماعی و تاریخی با حکم قانون تشات می گیرد. برای تشخیص ناروا بودن ضرری که برای اجرای قاعده ی لاضرر به آن استناد می کنیم بایستی به مفاد توافق طرفین هم توجه نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۶۶).

### ۲،۱،۳. نفی اکراه

یکی دیگر از مبنای که برای خیارات در نظر گرفته شده است مبنای نفی اکراه است. عقد بایستی به اراده ی مستقل طرفین متکی باشد. ابقای عقد با وجود اسباب خیار تحمیل عقد به طرف ناراضی خواهد بود. بنابراین حق خیار برای تضمین و تامین سلامت و استقلال اراده در برابر اجبار و تحمیل به غیر منظور گردیده است. به این معنی که ثبوت حق خیار مانع از آسیب دیدن رضا در عقد می شود.

رضایت عقد بدون در نظر گرفتن حق فسخ آسیب پذیر خواهد بود بنابراین تعمیم این مبنا به همه ی خیارات کار دشواری نخواهد بود (عمید، ۱۳۸۶، ۴۵۰). برخی پا را از این حد فراتر می گذارند و معتقدند که تعدادی از خیارات از مصادیق عیوب رضا هستند و بهتر بود قانونگذار چنین شرایطی را باعث عدم نفوذ معامله می دانست در حالی که با پیروی از فقها عقد را در چنین مواردی صحیح دانسته و به صاحب خیار حق فسخ این معاملات را داده است (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸، ۳۰۵).

طبق ماده ۱۹۰ قانون مدنی قصد و رضای طرفین از شروط اساسی هر معامله ای است. به عنوان مثال به خیار رویت اشاره می کنند که یکی از طرفین که مالی را ندیده بعد از عقد به این حقیقت پی می برد که مورد معامله اوصافی که مدنظر او بوده است را نداشته، بنابراین رضای او در حین عقد معلول است و از مصادیق اشتباه در خود موضوع معامله است که در ماده ۲۰۰ قانون مدنی آمده است: «اشتباه وقتی موجب

عدم تفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد». این در حالی است که قانونگذار طبق ماده ۴۱۳ قانون مدنی مقرر نموده است.

## ۲.۲. مبانی جدید خیارات

یکی از مباحثی که به تازگی مورد توجه نویسندگان حقوقی واقع شده دوره ی پیش قرارداد است . دوران پیش قراردادی ممکن است به تشکیل قرارداد یا عدم آن بینجامد .

اهمیت این دوران از جهت تاثیری است که ممکن است بر مسئولیت پیش قراردادی و یا وضعیت حقوقی قراردادی که در آینده بسته می شود ، بگذارد. از مهم ترین اهداف ایجاد روابط پیش قراردادی تبادل اطلاعات است . زیرا طرفین بر اساس این اطلاعات است که راجع به بستن قرارداد با صرف نظر از آن تصمیم گیری می کنند.

معنای اطلاع رسانی پیش قراردادی، ارائه اطلاعات از سوی هر یک از دو طرف به دیگری در دوره ی پیش قرارداد نسبت به موضوعاتی که برای تصمیم بستن قرارداد لازم می باشد(قاسم زاده ، ۱۳۸۵، ۷۹). اطلاع رسانی پیش قراردادی با تعهد به دادن اطلاعات متفاوت است، زیرا در تعهد به دادن اطلاعات قرارداد بسته شده است در حالی که همان طور که گفته شد در دوره ی پیش قراردادی هنوز قراردادی بسته نشده است.

هنگام بستن هر قراردادی هر دو طرف قرارداد تلاش می کنند ، آگاهی های لازم را در مورد موضوع قرارداد و شرایط بستن قرارداد به نحوی که به سود آن ها منتهی شود به دست بیاورند. به هر شکل این اطلاعات بایستی قبل از قرارداد به دست دو طرف معامله برسد تا بتوانند با رضای سالم تصمیم به بستن قرارداد بگیرند. وظیفه ی اطلاع رسانی در دوره ی پیش قراردادی در حقوق بسیاری از کشورهایی که اصل حسن نیت را پذیرفته اند بر پایه ی این اصل استوار است. اصل حسن نیت ایجاب می کند که دو طرف اطلاعاتی را که در تصمیم گیری طرف مقابل نسبت به بستن یا بستن قرارداد موثر می دانند در اختیار او قرار دهند(قاسم زاده ، همان ، ۸۳).

وقتی که دو طرف قرارداد با یکدیگر رابطه ی بازرگانی نزدیکی داشته باشند ، انتظار اطلاع رسانی بیشتر مشهود خواهد بود. برخی اطلاع رسانی پیش قراردادی را مبنی بر حفظ ثبات و امنیت قرارداد می دانند. اگر کسی قراردادی را ببندد و پس از آن متوجه شود که مواردی وجود داشته که اگر قبل از قرارداد از آن ها مطلع می شد ممکن بود اصلا وارد چنین قراردادی نشود زیرا آن اطلاعات مهم بوده و در تصمیم گیری نسبت به بستن قرارداد موثر بوده است، بنابراین او می تواند این قرارداد را فسخ کند و گاهی حتی خواهان ابطال قرارداد شود.



بنابراین بهتر بود طرفین را موظف به اطلاع رسانی در مورد اطلاعات مهم و موثر در تصمیم‌گیری بدانیم تا اینکه بگذاریم عقد بسته شود و پس از آن دوام آن را متزلزل کنیم و آن را در معرض فسخ یا بطلان قرار دهیم.

البته باید به این نکته توجه داشت که منظور از اطلاعات مهم اسرار حرفه‌ای طرفین نیست. بر اساس این دیدگاه می‌تواند مبنای خیار عیب و خیار غبن در صورت آگاه بودن طرف مقابل از قیمت واقعی، را عدم اطلاع رسانی یکی از طرفین قرارداد نسبت به سلامت کالا و با ارزش متعارف آن دانست. زیرا اگر نسبت به عیبی که در کالا موجود بود اطلاع رسانی می‌کرد دیگر خیار عیبی وجود نداشت یا اینکه اگر ارزش واقعی مورد معامله را به طرف مقابل می‌گفت دیگر خیار غبنی وجود نداشت.

طبق ماده ۴۱۸ قانون مدنی «اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت» و همچنین طبق ماده ۴۲۳ قانون مدنی خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می‌شود که عیب مخفی و موجود در عین عقد باشد. با توجه به این مواد قانونی می‌بینیم که حتی اگر عدم اطلاع رسانی را به عنوان مبنای خیار نپذیریم، می‌توانیم آن را به عنوان مانعی برای پیدایش بعضی از خیارات بدانیم. هر یک از طرفین می‌تواند با استفاده از اطلاع رسانی در مواردی که مهم و موثر در تصمیم‌گیری طرف مقابل است، عقد را مستحکم نماید و مانع از فسخ آن به وسیله‌ی خیاراتی همچون عیب و غبن شود.

### ۳. خیار تأخیر ثمن

خیار تأخیر عبارت است از: تسلط فروشنده بر فسخ عقد پس از سه روز در صورتی که خریدار در این مدت بهای کالا را نپردازد.

فروشنده‌ای که کالایی را فروخته ولی هنوز آن را به خریدار تحویل نداده و بهای آن را نیز نگرفته است چنانچه شرط تأخیر پرداخت بها و کالا، هرچند به مقدار یک ساعت، نشده باشد، معامله تا سه روز لازم است و در صورت پرداخت بها از سوی خریدار در این مدت، کالا تحویل وی می‌گردد. اما اگر سه روز بگذرد و بها پرداخت نگردد، فروشنده حق خیار دارد؛ یعنی بین فسخ عقد و بین امضای آن با مطالبه بهای کالا مخیر است. خیار تأخیر به بیع و فروشنده اختصاص دارد. و مشتری از جهت تأخیر در تسلیم مبیع این اختیار را ندارد لا این فرض که خیار تأخیر را از ثمن به مثنی سرایت دهیم رد می‌گردد.

#### ۳.۱. شرایط ثبوت خیار تأخیر

شرایط ثبوت خیار تأخیر به طور خلاصه عبارتند از: حال بودن عقد بیع؛ انقضای مدت سه روز از تاریخ عقد؛ عدم پرداخت تمام ثمن؛ عدم تسلیم تمام مبیع به مشتری، لزوم عین خارجی یا کلی در معین بودن مبیع

و عدم لزوم وجود این اوصاف در ثمن حیوان و جاریه نبودن مبیع؛ نبودن خیاری دیگر جز خیار تأخیر برای هر دو یا یکی از دو طرف معامله بنا بر قولی و متعدد بودن دو طرف معامله بنا بر قولی. (قاسم زاده، ۷۸، ۱۳۸۶). در ادامه به طور تفصیلی به این شرایط خواهیم پرداخت.

#### ۴. مبدأ خیار تأخیر

مبدأ خیار تأخیر، انقضای سه روز از زمان عقد است بنابراین چنانچه از تاریخ تشکیل معامله سه روز بگذرد و در این مدت هیچ یک از طرفین آنچه را به عهده دارد تسلیم نکند، آن هنگام خیار تأخیر برای بایع به وجود می آید و مختار در فسخ معامله می شود. روایات اربعه، صراحتاً به این شرط دلالت دارند و مورد اجماع فقها نیز هست. در اینکه مبدأ سه روز از چه زمانی است؟ دو وجه وجود دارد؛

#### الف: از حین تفرق است؛

زیرا از ظهور قول امام (ع) در روایت ابن حجاج که فرمود: « فجاء بالثمن ما بینه و بین ثلاثه ایام » یعنی: اگر ثمن را تا ظرف سه روز آورد؛ به دست می آید که مدت غیبت، تنها سه روز است و این مدت از بعد از زمان افتراق شروع می شود، زیرا تا زمانی که باهم هستند افتراق حاصل نشده است و وقتی افتراق حاصل شد غیبت آغاز می شود.

#### ب: از حین عقد است؛

زیرا کلام امام کنایه از این است که سه روز ثمن و مبیع قبض و اقباض نشده و مبدأ قبض و اقباض باید از زمان عقد شروع بشود. از ظاهر قول امام در روایت علی ابن یقظین که فرمود: « الاجل بینهما ثلاثه ایام فان قبض بیعه و الا فلا بیع بینهما » یعنی: اگر قبض شد بیع واقع می شود و گرنه بیعی بین آن دو محقق نمی شود؛ همین مطلب به دست می آید.

شیخ انصاری در مکاسب می فرماید: اقوی این است که مبدأ سه روز از حین عقد است نه از حین تفرق (انصاری، منبع پیشین، ۱۲۲). شهید ثانی هم در کتاب شرح لمعه می گوید که مقصود از تأخیر در تسلیم ثمن و مثنی به مدت سه روز از حین عقد است (شهید ثانی، منبع پیشین، ۳۶۷). امام خمینی هم معتقد است مبدأ سه روز از حین عقد است (الخمینی، منبع پیشین، ۷۹). زیرا ظهور همه روایات مربوطه مؤید این مطلب است. ماده ۴۰۲ قانون مدنی هم همین قول اخیر را که قول مشهور است، پذیرفته است.

#### ۵. ماهیت مدت سه روزه

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که منظور از سه روز، سه شبانه روز است؟ یا سه روزهایی روز بدون احتساب شبها؟

مقصود از سه روز، سه شبانه روز است، بنابراین هرگاه دو شب در وسط قرار بگیرد، شامل آنها نیز می شود. بر همین مبنا، هرگاه بیع در اول روز واقع شود، آخر سه روز عبارت است از غروب روز سوم. آری اگر بیع در شب واقع شود، شب اول یا بعضی آن در مدت سه روز داخل می شود. ظاهر این است که مدت سه روز باید تلفیق و جبران شود، بنابراین هرگاه بیع به هنگام زوال روز بسته شود، آغاز خیار، زوال روز چهارم خواهد بود و در فرضهای دیگر نیز سه روز به همین ترتیب محاسبه و تعیین می شود. این قول با نظر علامه و فرزندش فخر المحققین هم موافق است به علاوه با اصلی که با نصوص و روایات هم تعارض ندارد، هماهنگ است، زیرا اصل، عدم ثبوت خیار مجلس، خیار تأخیر و دیگر خیارات است و مقتضای لزوم عقود نیز همین است. (الخمینی، ۱۴۲۱، ۴۷۲).

#### ۶. مبدا خیار در اموال فاسد شدنی

اگر مالی که سریع الفساد باشد که ظرف سه روز یا کمتر فاسد می شود مثل: ماهی، گوشت، سبزی و امثال آن و یا کم قیمت می گردد مثل: میوه، گل و امثال آن ابتدای خیار از چه زمانی است؟ پس از انقضاء سه روز است یا نه؟ از لحاظ سابقه فقهی، در این مورد روایتی مرسله از محمد ابن ابی حمزه در دست است، خلاصه مضمون این روایت این است اگر مشتری چیزی را از بایع بخرد که بعد از یک روز فاسد می شود در حالی که میباید او اقباض نکرده باشد و ثمن هم تحویل بایع نشده باشد، بایع از شب خیار دارد و دیگر بیعی برای مشتری نیست. مرسله محمد ابن ابی حمزه از جمله روایت هایی است که مورد اجماع فقها است (حرعاملی، ۱۴۱۶، ۱۸۸).

خیار مذکور را پاره ای از فقها نظیر شهید اول و شهید ثانی خیاری مستقل می دانند و آن را به طور جداگانه مطرح و مورد مطالعه قرار داده اند (شهید ثانی، همان، ۴۵۹). برخی از فقهای دیگر مثل امام خمینی و شیخ انصاری آن را از توابع خیار تأخیر ثمن قرار داده اند (خمینی، همان، ۶۲۳).

قانون مدنی از نظر اخیر پیروی نموده و آن را از توابع خیار تأخیر ثمن قرار داده است. ادله فقهی خیار مذکور نیز عبارتند از: اجماع، قاعده لاضرر و مرسله محمد ابن ابی حمزه.

برخی از فقهای امامیه، مانند شهید اول در لمعه، خیار در مورد کالاهای فاسدشدنی یا سریع الفساد را «خیار ما یفسد لیومه» (خیار در آن چیزی که گذشتن روز موجب فسادش می شود) نام نهاده اند و دسته ای دیگر از فقها آن را «خیار ما یفسد المبیع» (آنچه ماندنش در شب موجب فسادش میشود) نامیده اند. این تعبیر

تعارضی باهم ندارند، زیرا منظور از روز در روایت ابی حمزه یک شبانه روز است، اگرچه این مطلب مخالف ظاهر روایت است، زیرا لفظ یوم در روایت، ظهور در روشنایی روز دارد نه یک روز کامل که شامل شب و روز می شود. بنابراین مفهوم روایت این است اگر مبیع از کالاهایی باشد که تا یک شبانه روز فاسد می شود، بائع باید تا شب صبر کند، بیع تا اول شب لازم است و بعد از آن می تواند بیع را فسخ کند. لذا طبق روایت مبدأ آغاز خیار، آغاز شب یعنی غروب آفتاب است و مبدأ حدوث فساد، گذشتن بیست و چهار ساعت یعنی یک شبانه روز از زمان وقوع بیع است.

شیخ انصاری در مکاسب سعی کرده با استناد به قاعده لاضرر حکم این روایت را به کالاهایی که در مدت کمتر از یک روز یا مدت بیشتر از آن فاسد می شود تعمیم دهد، مرحوم شیخ در مورد کالاهایی که در مدت کمتر از یک روز یا مدتی زائد بر آن فاسد می شود می گوید:

بایع باید تا هر مقدار صبری که متعارف است و تأخیر از آن مقدار موجب ضرر بائع است صبر کند و زائد بر آن را مختار است صبر کند یا معامله را فسخ کند. برخی معتقدند استناد به قاعده لاضرر برای تعمیم روایت ضروری نیست و استعمال لفظ یوم آنچه بعد از یک روز فاسد می شود در روایت از باب غلبه است، زیرا ملاک روایت ما یفسد، یعنی آنچه فاسد می شود، است، خواه در مدت چند ساعت فاسد شود، خواه در مدت یک روز یا بیشتر، لذا کالاهایی هم که در مدت کمتر از یک روز یا مدتی بیش از آن فاسد می شوند، داخل در حکم روایت هستند، زیرا وصف یوم در روایت از باب غلبه است و مفهوم ندارد (انصاری، همان، ۴۰۵).

صرف نظر از مبنای تعمیم روایت که ممکن است قاعده لاضرر یا دلالت روایت باشد. قانون گذار در ماده ۴۰۹ قانون مدنی ابتدای خیار را در کالاهایی سریع الفساد از زمانی دانسته است، که مبیع مشرف به فساد می گردد. البته به نظر عدله ای از نویسندگان حقوقی، مدتی که عرفاً برای فروش مبیع نیز ضروری است باید از این مدت کسر شود. به علاوه آنچه مطابق روایت و ماده ۴۰۹ سبب خیار است ضرر ناشی از فساد مبیع است، و این که حکم روایت شامل ضرر در بازار یا فوت سوق می شود، دو احتمال وجود دارد، برخی فقها داخل در روایت نمی دانند، زیرا شامل عموم قاعده لاضرر نمی شود، برخی نیز دو احتمال داده اند ولی هیچ یک را ترجیح نداده اند.

#### ۷. خیار تاخیر ثمن در دیگر معاملات در رویه قضایی ایران

آنچه مسلم است حکایت از آن دارد که خیار تاخیر ثمن در حقوق ایران اختصاصاً متعلق به بیع است و دیگر عقود از داشتن چنین نهادی محروم اند. حال اگر عقد صلح جایگزین عقد بیع گردد دارای شرایط اختصاصی عقد بیع نمی گردد لذا بنا بر همین اساس خیار تاخیر ثمن در قرارداد صلحی که جایگزین بیع شده

است وجود نخواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۱۱۲). در همین زمینه فرجام خواهی از دیوان کشور صورت پذیرفته است که دیوان به این شرح مبادرت به صدور رای نموده است:

"قطع نظر از اینکه قرارداد مورخ ۸۶/۱۱/۲ مفاداً عقد صلح می باشد، هر چند در بیان عناوین رعایت اصطلاح حقوقی قید مصالح و متصالح نگردیده، با وصف صلح اعم از معوض یا غیرمعوض مستفاد از ماده ۴۵۶ قانون مدنی خیار تأخیر ثمن مخصوص بیع می باشد و در عقد صلح جاری نمی شود. ایضاً قطع نظر از اینکه حسب استشهاده پیوست و نحوه ابلاغ به فرجام خوانده، وی مجهول المکان می باشد و امر رسیدگی، اقتضای دعوت از طریق انتشار آگهی موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی را داشته که رعایت نگردیده، بنابه مراتب قطع نظر از نحوه استدلال دادگاه با توجه به اینکه خواهان اقرار به وصول قسمتی از ثمن معامله نموده، در صورتی که بین طرفین عقد بیع واقع شده باشد موضوع منصرف از ماده ۳۹۵ و ۳۹۴ قانون مدنی است زیرا مواد مرقوم به موردی توجه دارد که پرداخت ثمن موجب باشد و در موعد ثمن تأدیه نشود، در این صورت مقررات مربوط به خیار تأخیر ثمن لازم الرعایه می باشد در مانحن فیه با وصف پرداخت بخشی از ثمن معامله و پرداخت مابقی به وعده، از مصادیق مواد استنادی خارج است. با این نظر رأی فرجام خواسته نتیجتاً صحیح صادر گردیده، مستنداً به ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن رد فرجام خواهی وکیل فرجام خواه، دادنامه فرجام خواسته را ابرام می نماید.

رئیس شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور - مستشار<sup>۲</sup>

مطالعه رای فوق بیانگر آن است که اولاً دادگاه نه به نص الفاظ متعاقبین بلکه به ماهیت عمل آنان نگرسته است لذا فقدان واژه مصالح در متن قرارداد را به معنای افاده معنای بیع تلقی ننموده است و از طرف دیگر با حراز آنکه قرارداد واقع شده صلح می باشد، وجود خیار تأخیر ثمن از این قرارداد را منصرف دانسته است.

#### ۸. خیار تأخیر ثمن در قراردادهای الکترونیکی

در قانون تجارت الکترونیکی که مواد ۳۷ تا ۴۹ خود را به ذکر موادی پرداخته که جهت حمایت از مصرف کننده و اختیار فسخ معامله از سوی وی می باشد، هیچ اشاره ای به حق فروشنده در خصوص فسخ معامله ننموده است. اما با استناد به ماده ۴ قانون تجارت الکترونیکی می توان احکام مربوط به این خیار را در قوانین مدنی و منابع فقهی جستجو نمود.

<sup>۲</sup> مطالعه کامل پرونده و رای دیوان کشور در پایگاه زیر دستیاب است:

## ۹. خیار تاخیر ثمن در حقوق خارجی

منشا خیار تاخیر ثمن در حقوق ایران احکام فقهی است و در حقیقت فقه اسلامی بوده است که نخستین بار خیار تاخیر ثمن و خیار ما یفسد را تشریح نموده است. در حقوق خارجی نهاد حقوقی که عینا مشابه خیار تاخیر ثمن باشد دیده نمی شود اما در تمامی نظام های حقوقی خارجی به ویژه مقررات مربوط به بیع بین المللی کالا سازوکارهایی در جهت حفظ لزوم قراردادها از سویی و از سوی دیگر رعایت حق خیار در مواقع عدم پایبندی طرف مقابل به تعهدات قراردادی پیش بینی شده است. این احکام در حقوق خارجی ذیل عناوینی همچون تسلیم، قدرت بر تسلیم، زمان انتقال و ... مورد بحث قرار میگیرد.<sup>۳</sup>

از جمله مواردی که تاخیر در انجام تعهدات قراردادی در حقوق انگلستان به عنوان یک کشور خارجی موجب حق فسخ می گردد آن است که در حقوق این کشور قانون گذار به خریدار کالاها طبق مواد ۱۵، ۳۵، ۳۰ از قانون ۱۹۷۹، حق فسخ قرارداد اعطا می کند و اگر فروشنده قبل از فرا رسیدن زمان انجام تعهدش، مرتکب قول یا فعلی شود که نشان دهد وی قصد انجام تعهد خود را ندارد، طرف متضرر امکان حق خواهد داشت اقدام منجر به نقض قرارداد او را پذیرفته، قرارداد را فسخ شده تلقی نماید و در پی جبران خسارت خویش بر آید.

در حقوق انگلیس، متعهد له برای مطالبه ی کلیه خسارت های قراردادی باید قاعده ی کاهش خسارت را رعایت کند در غیر این صورت از مطالبه ی آن بخش از خسارات که متعهد له می توانست از ورود آن جلوگیری کند محروم خواهد بود.

<sup>۳</sup> برای نمونه ر.ک.: کولیوند، حشمت الله، تسلیم مبیع در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر قدس، بهمن ۱۳۹۴.

خیار تأخیر ثمن همانند خیار شرط و خیار حیوان مختص عقد بیع است و در سایر قراردادها جاری نیست. عقد بیع نیز جزء عقود تملیکی است یعنی به مجرد وقوع عقد، بایع مالک ثمن و مشتری مالک مبیع خواهد شد. حال اگر چیزی را بفروشد و آنرا تسلیم مشتری ننماید و ثمن را نیز از مشتری نگرفته باشد و شرط اجل نیز در قرارداد نباشد، بیع در ظرف سه روز لازم است.

اگر مشتری در این سه روز ثمن را تسلیم نمود بایع نیز بایستی مبیع را تحویل دهد اما اگر سه روز گذشت و ثمن تسلیم نشد بایع مخیر است بین فسخ عقد و یا مطالبه ثمن، به جهت اینکه نگهداشتن مبیع و صبر بر آن منشاء ضرر است و به حکم «قاعده لاضرر» بایستی ضرر دفع گردد.

بنابراین جهت اعمال حق فسخ از طریق ماده مذکور مبیع موضوع بیع، بایستی عین معین و یادر حکم آن باشد و چنانچه کلی فی الذمه مورد بیع واقع گردیده باشد، در آن صورت حق فسخ قرارداد به علت عدم پرداخت ثمن منحصر در عقد بیع و با اجتماع شروط فوق الذکر محقق خواهد شد و به هیچ عنوان نمی توان از ماده یاد شده حکمی کلی مبنی بر جواز فسخ قرارداد در صورت عدم پرداخت ثمن استنباط کرد، بر عکس از سیاق ماده ۳۹۵ ق.م. چنین استنباط می شود که در صورت عدم پرداخت ثمن، فروشنده حق فسخ قرارداد را ندارد و صرفاً می تواند اجبار متعهد به انجام تعهد را از دادگاه درخواست کند بنابراین حکم خیار تأخیر ثمن قابل سرایت به مضمن نیست.

مضاف بر موارد فوق الذکر چنانچه مبیع از کالاهایی باشد که سریع الفساد هستند در آن صورت مدت خیار سه روز نخواهد بود، بلکه مدت اعمال خیار از زمانی خواهد بود که کالا در معرض فساد قرار می گیرد.

همانطور که از مفاد ماده مزبور استنباط می شود مدت خیار تأخیر ثمن در چنین مواردی محدود به سه روز نیست. چون اگر قائل به مهلت سه روزه باشیم در آن صورت برخلاف قاعده لاضرر رفتار نموده ایم، زیرا پس از گذشت سه روز شاید مبیع بطور کلی فاسد شده و از بین رفته باشد. لذا پیش بینی مقنن در این خصوص کاملاً مناسب روابط معاملاتی است.

التهایه درباب خیار تأخیر ثمن باید گفت که این خیار دارای شرایط و ویژگیهای خاصی است، از جمله اینکه مخصوص عقد بیع است، قرارداد آن نبایست مؤجل باشد، مبیع بایستی عین معین یا در حکم آن باشد و ... لذا ممکن است همین شرایط و خصوصیات از جمله دلایلی باشد که باعث شده فسخ قرارداد مورد قبول مقنن قرار نگیرد.

### منابع و مأخذ

انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، ج ۵، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

- انصاری، مرتضی، کتاب المكاسب المحرمه و البیع و الخيارات، ج ۲، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، بیروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ..... ، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- .....، تذکره الفقهاء، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب البیع، ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- .....، تحریر الوسيله، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- .....، خمینی، سید مصطفی، الخيارات، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۶، بی جا، بی تا.
- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، انتشارات مجد، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
- عمید زنجانی، بررسی کلیات احکام خيارات، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ۱، ۱۱۷، ۱۳۹۰-۱۳۸۸.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۵، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- قاسم زاده، مرتضی، بررسی فقهی و حقوقی خیار تأخیر ثمن؛ لزوم بازنگری در مقررات قانون مدنی، مجله حقوقی عدالت آرا، شماره ۶ و ۷، ۶، ۱۳۸۵.



عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه ( المحشی - کلانتر)، ج ۳، شارح؛ سید محمد کلانتر، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.

کاتوزیان، ناصر، درسهایی از عقود معین، ح ۱، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۴.

نجفی، علی بن جعفر بن خضر، شرح خیارات اللمعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

نجفی، کاشف الغطاء، علی بن جعفر بن خضر، شرح خیارات اللمعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۳، مصحح: عباس قوچانی؛ علی آخوندی، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

..... جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۱، مصحح: عباس قوچانی؛ علی آخوندی، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.